

مقاله پژوهشی

چالش های آمریکا در پاکستان و روند تحولات آینده پاکستان

حمید گمشادزهی^۱، محمدرضا قاندى*^۲ و یاسر کهرازه^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۷

چکیده: تحولات و حوادث سیاسی، اجتماعی و امنیتی اخیر در پاکستان این کشور را با بحران های متعددی مواجه کرده است. طرح تقسیم قدرت به سبک آمریکایی در همان مراحل ابتدایی، بحران های پاکستان را تشدید کرد. پاکستان در سال ۱۹۴۷، پس از تلاش های جنبش مسلم لیگ به رهبری محمدعلی جناح، از هند جدا شد و به عرصه جغرافیای سیاسی جهان وارد گردید. ظهور پاکستان به عنوان یک کشور مستقل، در واقع تحقق خواسته مسلمانان هند برای داشتن کشوری مستقل و اسلامی بود. اکنون آمریکا در پاکستان در دامی گرفتار شده که زمانی برای اتحاد جماهیر شوروی پهن کرده بود. کاخ سفید ممکن است با مداخله نظامی در شمال پاکستان، اشتباه دیگری مرتکب شود و علاوه بر تکرار تجربه عراق، به سرنوشتی مانند آنچه برای شوروی در افغانستان رخ داد، دچار گردد. نتایج نشان می دهد که تحولات نیمه دوم در پاکستان این کشور را به سمت بی ثباتی و ناآرامی می کشاند و بنابراین دیر یا زود باید متظر مداخله ارتش و کودتای دیگری بود یا این که حوادث ناخوشایند دیگری نظیر تجزیه و مداخله نظامی آمریکا رخ دهد. درک پویایی غیرقابل پیش بینی جهانی به این دلیل مهم است که اقدامات یک جانبه قدرت های بزرگ و رهبران پوپولیست که نشان دهنده سیاست خارجی آنها است، تأثیرات مهمی بر دیپلماسی پاکستان دارد. پاکستان در توسعه استراتژی سیاست خارجی خود باید اهداف خود را با منابع و سرمایه دیپلماتیک خود مطابقت دهد. استراتژی همیشه زمانی موثر خواهد بود که اهداف و ابزار همسو باشند.

واژگان اصلی: آمریکا، پاکستان، بحران، هند، سیاست خارجی.

^۱ . دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

Hamid1358@iau.ac.ir

^۲ . گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)

ghaedi1352@iau.ac.ir

^۳ . گروه علوم سیاسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Yaser.kahraze@iau.ac.ir

مقدمه

پاکستان ابتدا شامل مناطق غربی و شرقی بود، اما در سال ۱۹۷۱، بخش شرقی آن که در نوار مرزی هند و برمه و خلیج بنگال قرار داشت، با حمایت هند و تلاش‌های حزب عوامی لیگ به رهبری نجیب الرحمن از پاکستان جدا شد و کشور بنگلادش را تأسیس کرد. پاکستان با مساحت ۷۹۶ هزار کیلومتر مربع در جنوب آسیا واقع شده است. تا سال ۲۰۰۴، جمعیت این کشور حدود ۱۵۹ میلیون نفر برآورد شده بود. گروه‌های قومی مهم در پاکستان، پنجابی‌ها، سندی‌ها، پشتون‌ها، بلوچ‌ها و مهاجرین پس از استقلال هستند. ۹۷ درصد مردم پاکستان مسلمان هستند (۷۷ درصد اهل تسنن و ۲۰ درصد شیعه). در طول ۶۰ سال پس از استقلال، پاکستان حدود ۵۰ سال را تحت حکومت مستقیم نظامیان گذرانده و در باقیمانده نیز ارتش تأثیرگذارترین عنصر در صحنه سیاسی بوده است، به گونه‌ای که هیچ حزبی نتوانسته دوره پنج ساله قانونی خود را به پایان برساند. ارتش در پاکستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که ضرب‌المثلی بین مردم مطرح است: "تمام کشورها ارتش دارند، اما اینجا ارتش یک کشور دارد." ارتش پاکستان چهار بار و در دوره‌های گوناگون کودتا کرده است. اولین کودتا در سال ۱۹۵۸ توسط ژنرال ایوب خان علیه حکومت اسکندر میرزا انجام شد. دومین کودتا در سال ۱۹۶۹ توسط ژنرال یحیی خان رخ داد. سومین کودتا نیز در سال ۱۹۷۷ توسط ژنرال ضیاء الحق علیه ذوالفقار علی بوتو بود که تلاش زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ پنجاب و ارتش علیه شعارهای سوسیالیستی حزب مردم بوتو را به نمایش گذاشت. چهارمین کودتا در سال ۱۹۹۹ اتفاق افتاد، که پس از شکست پاکستان در جنگ کارگیل با هند رخ داد و طی آن پرویز مشرف دولت نواز شریف را برکنار کرد. نویسنده در این پژوهش به دنبال شناخت چالش‌های آمریکا در پاکستان و روند تحولات آینده پاکستان است.

مبانی نظری (واقع گرایی)

واقع‌گرایی یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل است که سیاست‌های جهانی را بر اساس رقابت دولت‌ها بر سر منافع ملی خود تعریف می‌کند. واقع‌گرایی، مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. معمولاً جاذبه این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد

سیاست‌مداران و همچنین فهم متعارف از سیاست بین‌الملل، دانسته می‌شود. همچنین با وجود اصول و وجوه مشترک در میان نظریه‌پردازان واقع‌گرایی، این مکتب یک کلیت کاملاً یکپارچه نیست. واقع‌گرایی ریشه در تاریخ بشری دارد، اما پیدایش رسمی آن به دوره پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. پیش از جنگ جهانی دوم، اندیشه‌گرایی واقع‌گرایی از سوی ادوارد کار ارائه شد و مورگان‌تا آن را به صورت الگویی علمی عرضه کرد. واقع‌گرایی ضمن قبول تکثر ماهیت انسانی، خواهان ایجاد حوزه‌ای مستقل برای سیاست است. در نگرش واقع‌گرایی قدرت زیر بنایی سیاست و شکل دهنده روابط بین‌الملل محسوب می‌شود.

موقعیت ژئوپلیتیک پاکستان

وضعیت فرهنگی و اجتماعی پاکستان بسیار متنوع و پیچیده است و تحت تأثیر چندین خرده‌فرهنگ و عوامل جغرافیایی مختلف قرار دارد. مناطق فرهنگی اصلی پاکستان شامل پنجاب، سند، بلوچستان، سرحد، کشمیر و سیرائیکی هستند. این کشور از چهار ایالت عمده شکل گرفته و به عنوان یک کشور چند قومی، چند فرهنگی و چند زبانی شناخته می‌شود که تنها وجه مشترک اصلی آن اسلام است. مردم پاکستان مسلمان هستند، اما همچنین تحت تأثیر هویت‌های قومی و منطقه‌ای قرار دارند. اختلافات نژادی و تمایل به خودمختاری از مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و امنیتی در این کشور، خصوصاً در میان قومیت‌های مناطق شمالی، بلوچستان و سیرائیکی است. پنجابی‌ها بیشترین سهم را در قدرت و ارتش دارند، در حالی که پشتون‌ها از پیوندهای زبانی، فرهنگی و مذهبی قوی برخوردارند و وفاداری قومی و قبیله‌ای را بر وفاداری به دولت ارجح می‌دانند. سطح سواد در میان جمعیت بالای پانزده سال تقریباً ۴۵ درصد است. تولید ناخالص داخلی کشور حدود ۵,۵ درصد است و ۳۵ درصد جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند. پاکستان یکی از کشورهایی است که بدهی‌های زیادی دارد، که تا سال ۲۰۰۳ به ۳۳ میلیارد دلار رسیده بود. پاکستان دارای شش سازمان اطلاعاتی و امنیتی است که نیروی اصلی آن «آی‌اس‌آی» با بیش از ۱۰۰ هزار عضو، به عنوان یک قدرت مستقل در ساختار سیاسی عمل می‌کند.

حکومت‌های پاکستان همیشه تلاش کرده‌اند با استفاده از اسلام به خود مشروعیت بخشند و انسجام داخلی را تقویت کنند. این روند در دوران ضیاء الحق به خاطر اشغال افغانستان توسط شوروی سابق به اوج خود رسید و نفوذ وهابی‌های عربستان سعودی افزایش یافت. پاکستان تنها کشور مسلمان دارای سلاح هسته‌ای است که اولین آزمایش خود را پس از هند در سال ۱۹۹۸ انجام داد. احزاب سیاسی مهم پاکستان شامل حزب مردم، مسلم لیگ نواز شریف، حزب تحریک انصاف عمران خان و چند حزب دیگر است. سپاه صحابه تحت رهبری اعظم طارق، لشکر جهنگوی و سایر گروه‌های افراطی نیز نسخه‌های مختلفی از تفکرات وهابی و تندروانه دارند. سیاست خارجی پاکستان متمرکز بر حفظ توازن استراتژیک با هند و ایجاد عمق استراتژیک در افغانستان و کشمیر است. این کشور با هند و افغانستان اختلافات مرزی دارد.

موقعیت ژئوپلیتیک پاکستان نقش مهمی در تحولات سیاسی آن دارد. پاکستان در منطقه حساس جنوب آسیا قرار داشته و همواره توجه قدرت‌های بزرگ را جلب کرده است. این کشور دو دوره ژئوپلیتیک را تجربه کرده و اکنون در سومین دوره خود است. در دوره اول، در زمان جنگ سرد، پاکستان نقش محوری داشت و پس از تجاوز شوروی به افغانستان اهمیت بیشتری یافت. دوره دوم پس از پایان جنگ سرد اهمیت این کشور کاهش یافت؛ اما پاکستان با تحکیم روابط با چین و سازماندهی طالبان تلاش کرد موقعیت ژئوپلیتیک خود را تقویت کند.

اهداف پاکستان از طراحی و اجرای بازی استراتژیک	
۱. ایجاد عمق استراتژیک در افغانستان با بهره‌گیری از طالبان.	۲. به میراثی بردن ادعاهای مرزی افغانستان در خط مرزی دیورانده که اعتبار یکصد ساله آن در سال ۱۹۹۳ خاتمه یافته بود.
۳. اتصال به آسیای مرکزی و ارتقاء جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک پاکستان.	۴. بدست آوردن موقعیت ژئواکونومیک با همواره کردن مسیر ایجاد خطوط لوله گاز ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان.
۵. ایجاد توازن بازدارنده در برابر هند.	۶. مشروعیت بخشیدن به حکومت پاکستان و

ایجاد همگرایی در سرحدات شمالی و مناطق قبائلی با به قدرت رسانیدن طالبان در افغانستان.	
۷. کسب حمایت آمریکا و غرب در موضوع کشمیر.	۷. معطوف ساختن آمریکا و غرب به جایگاه استراتژیک پاکستان و خارج نمودن این کشور از فشار غرب پس از آزمایش هسته ای.

جدول ۱. اهداف پاکستان از طراحی و اجرای بازی استراتژیک (هلاکویی، ۱۴۰۰: ۲۱).

بازی استراتژیک پاکستان نتایج دلخواهی برای اسلام آباد به همراه نداشت. در سال ۱۹۹۸ و پس از انفجار سفارت های آمریکا در کنیا و تانزانیا، سیاست غفلت آمریکا نسبت به طالبان و بن لادن دچار دگرگونی شدیدی شد. در سال ۱۹۹۹ فشارهای آمریکا بر پاکستان و افغانستان افزایش یافت. در این راستا معاون وزارت خارجه آمریکا به اسلام آباد سفر کرد و به عبدالجلیل، وزیر خارجه طالبان، هشدار داد که آمریکا حکومت طالبان را در قبال هر گونه اقدام تروریستی بن لادن مسئول می داند. همچنین، در همان سال، دولت کلیتون و نواز شریف توافق کردند بن لادن، که توسط کماندوهای پاکستانی محاصره شده بود، را بکشند. اما کودتای پرویز مشرف این برنامه ریزی را نافرجام گذاشت و در نهایت، بازی استراتژیک پاکستان که بر اساس ارزیابی های نامناسبی طراحی شده بود، مشکلات زیادی برای این کشور به وجود آورد.

چالش های آمریکا در پاکستان

اتحاد جماهیر شوروی سابق با اشغال افغانستان، پاکستان را به محوری کلیدی برای مقاومت آمریکا و غرب علیه نفوذ کمونیسم تبدیل کرد. سازمان سیا بر این باور بود که از طریق پاکستان می توان شوروی را مجبور به خروج از افغانستان کرد و همچنین تمرکز مسلمانان و به خصوص اعراب را از مسئله اشغال فلسطین و اقدامات اسرائیل منحرف ساخت. در نتیجه، روابط سازمان سیا با آی اس آی تقویت شد و ارسال کمک های نظامی به

پاکستان برای آموزش و سازماندهی مبارزان علیه شوروی و اشغال افغانستان به اولویت کاخ سفید تبدیل گشت. در این فرآیند، با پشتیبانی مالی عربستان و امارات، هزاران مدرسه و مرکز مذهبی برای تربیت جهادگران اهل تسنن در پاکستان شکل گرفت. این رویکرد و همچنین فعالیت‌های ظاهراً دینی ضیاء الحق برای مشروعیت‌بخشی به دولت نظامی‌اش، پیوندی میان مکتب جهادگری دیوبندی شبه‌قاره هند و سلفی‌گری عربستان از طریق مدارس مذهبی در پاکستان به وجود آورد. برژینسکی، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور کارتر، نقش موثری در این سیاست‌ها ایفا کرد. برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، درباره تشکیل طالبان در پاکستان تصریح کرده است. آمریکا با همکاری سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان، مصر، عربستان و فرانسه، طالبان را ایجاد کرد تا اتحاد جماهیر شوروی را به دام افغانستان بکشانند. سرمایه‌گذاری عربستان برای تأسیس مدارس مذهبی افراطی با رویکرد ضدایرانی، نشان‌دهنده تلاش مشترک این کشور و آمریکا برای مهار انقلاب اسلامی بود. هنری کسینجر نیز به کاخ سفید توصیه کرد که برای جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی، یک جنبش اسلامی سنی ایجاد کنند که با سیاست‌های آمریکا سازگار باشد. ظهور طالبان و سایر گروه‌های افراطی مانند سپاه صحابه و لشکر طیبه نتیجه رقابت دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد بود.

با اتمام جنگ سرد و تغییرات در روابط بین‌المللی و منطقه‌ای، تعامل واشنگتن با دهلی نو در دوران کلیتون افزایش یافت. پاکستان که از این تغییرات و به هم خوردن توازن قدرت نگران بود، برای بهبود موقعیت استراتژیک خود اقداماتی را آغاز کرد. در دهه ۹۰ میلادی، با توجه اندک آمریکا، پاکستان تلاش می‌کرد تا نفوذ خود را در افغانستان گسترش دهد و عمق استراتژیک ایجاد کند؛ این فعالیت‌ها کشور افغانستان را به سمت جنگ داخلی سوق داد. همچنین، با حمایت نظامی و هدایت سازمان آی‌اس‌آی، طالبان را وارد صحنه سیاسی و نظامی کرد و عرب‌های افغان، که پیش‌تر با شوروی در پکتیا جنگیده بودند، را به جمع خود اضافه کرد. طالبان که در مدارس مذهبی پاکستان تعلیم دیده بودند، در سال ۱۹۹۶ جلال آباد را تسخیر کردند و سپس بن‌لادن و خانواده‌اش از سودان به جلال آباد منتقل شدند. ادغام القاعده با طالبان، بازی استراتژیک پاکستان را وارد مرحله جدیدی کرد. با شکست ائتلاف شمال و تصرف کامل افغانستان توسط طالبان، حکومت برهان‌الدین ربانی سقوط کرد و طالبان به

صورت رسمی قدرت را به دست گرفت. این حکومت توسط پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به رسمیت شناخته شد و موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع اسلام‌آباد و ریاض تغییر کرد. در این شرایط، سازمان سیا برآورد کرد که قدرت گرفتن طالبان می‌تواند ثبات را به افغانستان بازگرداند و با ایجاد امنیت نسبی، انرژی آسیای مرکزی از طریق پاکستان به بازار جهانی منتقل شود؛ بنابراین خواستار بازنگری آمریکا به اهمیت ژئوپلیتیک و موقعیت استراتژیک پاکستان شد. روزنامه واشنگتن پست نیز در تحلیلی نوشت که دولت طالبان تنها راهی است که می‌تواند ثبات را به افغانستان بازگرداند. استقرار دولت طالبان، باعث ورود شرکت‌های آمریکایی و غربی به افغانستان شد و طرح احداث خط لوله انتقال گاز از آسیای مرکزی به پاکستان مورد توجه شرکت نیونیکال قرار گرفت.

عدم موفقیت در بازی استراتژیک و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر پاکستان را در وضعیت بحرانی قرار داد. دو روز پس از حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک، دولت بوش اعلام کرد که اگر پاکستان همکاری نکند، هدف حمله نظامی قرار خواهد گرفت. ریچارد آرمیتاژ، معاون وزیر خارجه وقت آمریکا با سفیر پاکستان ملاقات کرد و خواستار اقدام مشخص از سوی اسلام‌آباد شد. با فشارهای کاخ سفید، پاکستان مجبور به تغییر رفتار شد؛ کالین پاول در جلسه شورای امنیت ملی آمریکا اعلام کرد که پرویز مشرف تمامی درخواست‌های آمریکا برای حمایت از جنگ با تروریسم را پذیرفته است. مشرف نیز در نطقی تلویزیونی هشدار داد که تصمیم نادرست در این مقطع بحران عواقب ناگواری خواهد داشت. پاکستان با پیوستن به ائتلاف آمریکا علیه تروریسم تلاش کرد از بحران‌های سیاسی و اقتصادی رهایی یابد و بازی استراتژیک خود را با اتخاذ سیاست دوگانه ادامه دهد. رخداد ۱۱ سپتامبر تحول بزرگی در روابط واشنگتن و اسلام‌آباد ایجاد کرد. آمریکا تحریم‌های مرتبط با آزمایش هسته‌ای پاکستان را لغو کرد و مهلت بازپرداخت وام‌های آن کشور تمدید شد. حتی برای استفاده از فضای پاکستان جهت حمله به افغانستان، ایالات متحده حاضر شد بدهی‌های چندین میلیارد دلاری پاکستان را تقسیط کند و کمک‌های نظامی و اقتصادی قابل توجهی اعطا کند. کمک‌های اقتصادی آمریکا چنان بود که پرویز مشرف در مصاحبه‌ای با نشریه اکونومیست از آن اظهار خرسندی کرد.

آمریکایی‌ها اکنون برای ما بیشتر از طالبان منفعت دارند. آمریکا پس از اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ و بیرون راندن طالبان از این کشور، ابتدا ۷۵۰ میلیون دلار برای تحولات اجتماعی در مناطق قبائلی با وزیرستان هزینه کرد و در ادامه نیز برای همراه سازی سران قبایلی مبلغ ۳۵۰ میلیون دلار به این امر اختصاص داد. اما برخلاف انتظار کاخ سفید، طالبان در پاکستان باز تولید شد و به یک واقعیت انکارناپذیر در محیط داخلی این کشور تبدیل گردید. اکنون طالبان پشتیبان و سازمان دهندگان خود که دولت و ارتش پاکستان بودند را به ستیزه جویی فراخوانده است. درگیری‌های خونین مسجد لعل و عملیات‌های تروریستی اخیر در پاکستان در واقع شاهد مثالی است برای دور جدید فعالیت طالبان در این کشور. چرائی ظهور مجدد طالبان و فعال شدن آنها در پاکستان به عوامل متعددی بازمی‌گردد ترویج تفکر مبارزه جوئی مناطق قبایلی و گسترش مدارس مذهبی مروج سلفی‌گری توسط عربستان و امارات و پیوند آنان با مکتب دیوبندی شبه قاره عقبه بسیار گسترده‌ای به وسعت نیمی از پاکستان را برای طالبان به وجود آورد. این عقبه وسیع باعث شد که طالبان در این کشور بومی و محلی شود.

برنامه ریزی آمریکا برای تقسیم قدرت در پاکستان از یکسال واندی قبل آغاز شد. کاخ سفید با بررسی عمیق تحولات و حوادث پاکستان و روندهای این کشور که می‌تواند افغانستان و منطقه جنوب آسیا را تحت تاثیر قرار دهد، مهندسی تقسیم قدرت در این کشور را در دستور کار قرارداد. در واقع آمریکا با احساس خطر از وضعیت داخلی پاکستان هرگونه دگرگونی سریع در این کشور را به زبان حضور خود در منطقه ارزیابی کرد. از این رو کاخ سفید برای جلوگیری از طالبانیزه شدن پاکستان و پرداخت هزینه‌های سنگین مداخله نظامی در این کشور، سازش و تقسیم قدرت بین ارتش و بخش سیاسی را به عنوان یک سناریو مورد توجه قرارداد. عملیاتی نمودن این سناریو برای واشنگتن و هم پیمانان آن هنگامی ضرورت بیشتری یافت که القاعده خود را در مناطق قبائلی پاکستان بازسازی کرده و به توان نظامی خود در جنوب شرق افغانستان افزودند. ارزیابی آمریکا از فعال شدن مجدد طالبان این بود که احیاء این جریان بدون حمایت بخش‌هایی از ارتش و سرویس امنیتی پاکستان امکان پذیر نبوده است. بنابراین توجه کاخ سفید به این نکته که پاکستان سیاست دوگانه‌ای را در قبال افغانستان و آمریکا در پیش گرفته موجب شد که واشنگتن به ارتشبد مشرف فشار بیاورد تا قدرت ارتش در ساختار کنونی را تقلیل داده و به بخش سیاسی واگذار نماید. در حقیقت کاخ

سفید به این نتیجه رسید که آنچه در وزیرستان می گذرد ناشی از ناتوانی ارتش پاکستان در مقابله با طالبان نیست، بلکه اراده سیاسی در اسلام آباد برای پایان دادن به این وضعیت وجود ندارد (متقی زاده، ۱۴۰۲: ۴۵).

ضمن آنکه در برخی از امراء ارتش این نگرش شکل گرفته بود که جنگ مسلحانه در بلوچستان و وزیرستان برای موقعیت ارتش به عنوان تنها قدرت بازدارنده در برابر هند خطرناک است از این رو خواستار تقلیل درگیری ارتش در بخش سیاسی شده بودند. در چرائی اتخاذ سناریوی تقسیم قدرت در پاکستان موضوع دیگری که مورد توجه آمریکا قرار گرفت مساله امنیت در افغانستان بود کاخ سفید می داند تا زمانی که عقبه طالبان و القاعده در مناطق قبائلی پاکستان تحت کنترل قرار نگیرد جنگ در افغانستان به سود واشنگتن و هم پیمانان آن خاتمه نخواهد یافت و حتی ممکن است آمریکا و ناتو را به سرنوشت شوروی سابق مبتلا نموده و متحمل شکست سنگین نظامی کند. سناریوی آمریکا برای تقسیم قدرت در پاکستان تلفیقی از مدل بازی در ترکیه و عراق بود آمریکا برای مدیریت کردن بحران های ترکیه ارتش این کشور را از قدرت و عرصه سیاست دور ساخت و اجازه داد تا اسلام گرایان میانه رو در حزب عدالت و توسعه قدرت را در اختیار بگیرند تا با تقسیم قدرت بین ارتش و حزب عدالت و توسعه و رفرم لازم در ترکیه شکل بگیرد. همچنین آمریکا در مناطق اهل سنت عراق ساز و کار شوراهای بیداری را در میان اهل سنت این کشور ایجاد کرد تا از این طریق امکان جداسازی اهل تسنن را از القاعده در الانبار فراهم نموده و در ادامه نیز آنها را در مقابل القاعده قرار بدهد. براین اساس آمریکا در سناریوی تقسیم قدرت در پاکستان این مدل بازی را با ترکیب ارتشبد مشرف، بی نظیر بوتو و ژنرال اشفق کیانی مورد نظر قرار داد. در این سناریو مشرف مجاب شده بود که بخش هایی از قدرت از جمله نخست وزیری را به بوتو واگذار کرده و فرماندهی ارتش نیز به اشفق کیانی واگذار شود.

اشفق کیانی دانش آموخته آمریکا و برای غرب فردی مورد وثوق بود و تمایلی به دخالت آشکار ارتش در سیاست نداشت و در اوایل دهه ۹۰ نیز معاون نظامی بوتو بود. در بازی با مدل ترکیه و عراق مقرر شده بود سازمان سیا و «آی.اس. آی» از یک طرف سران قبایل را تطمیع کرده و از طرف دیگر جنگ قبائلی و فرقه ای را در مناطق سرحد به راه

بیندازند تا طالبان میانه روی محلی در مقابل طالبان تندرو و القاعده غیرمحملی قرارگیرند. بنابراین سناریوی تقسیم قدرت در واقع انتخابی بود از جانب آمریکا و ناتو از بین دو گزینه شکست از طالبان و القاعده در افغانستان یا برهم زدن قواعد بازی در پاکستان (ماندل، ۱۴۰۳: ۳۳). در راستای عملیاتی کردن سناریوی مذکور مذاکرات سه جانبه ای میان مقامات آمریکایی، خانم بوتو و اشفاق کیانی به نمایندگی از مشرف انجام پذیرفت و پس از توافق نهایی خانم بوتو عازم پاکستان شد. چنانچه این سناریو عملیاتی می گردید پرویز مشرف بر مسند ریاست جمهوری باقی می ماند، خانم بوتو عهده دار سمت نخست وزیری می شد و اشفاق کیانی نیز تعادل لازم میان بوتو و مشرف را برقرار می ساخت و از نقش دوگانه ارتش در برخورد با طالبان جلوگیری می کرد. پس از نهایی شدن سناریوی تقسیم قدرت و بازی با مدل ترکیه و عراق در پاکستان انتخابات ریاست جمهوری در کشور برگزار شد و ارتشبد پرویز مشرف در این انتخابات پیروز شد اما دادگاه عالی این کشور به ریاست افتخار چودری از تایید صحت انتخابات خودداری کرد و علت آن را نیز عدم استعفای مشرف از فرماندهی ارتش در هنگام انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. متعاقب این اقدام، مشرف طی حکمی قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و سپس افتخار چودری را برکنار و در پاکستان وضعیت فوق العاده اعلام کرد. در پی این اقدامات خانم بوتو که براساس سناریوی قدرت و تا پیش از این خواستار کناره گیری مشرف، از فرماندهی ارتش بود ضمن مخالف با وضعیت فوق العاده خواستار کناره گیری مشرف از ریاست جمهوری شد. در چنین شرایطی خانم بوتو پس از برگزاری یک میتینگ انتخاباتی در شهر راولپندی مورد سوء قصد عملیات انتحاری قرار گرفت و کشته شد. با ترور خانم بوتو وضعیت سیاسی و اجتماعی پاکستان دگرگون گردید و تلاش برای استیضاح مشرف به عنوان مظنون شماره یک این ترور آغاز و در نهایت نیز مشرف وادار به استعفا شد (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۱۱).

پس از ترور خانم بوتو گمانه ها بر سر آمریت و عاملان کشته شدن وی شکل گرفت. عده ای مشرف و "آی.آس. آی" را آمر و عامل ترور معرفی کردند. عده ای دیگر القاعده و طالبان را مسئول ترور بوتو قلمداد کردند و برخی دیگر نیز انگلیس و عربستان سعودی را در حذف بی نظیر بوتو دخیل دانستند این عده بر این استدلال تاکید می نمودند که توافق خانم بوتو با آمریکا بر سر موضوع تقسیم قدرت خارج از منابع انگلیسی و عربستان انجام پذیرفته است و

نارضایتی لندن و محدود شدن نقش ریاض در معادلات پاکستان و به طبع آن افغانستان زیربنای این ترور بوده است. صرف نظر از اینکه کدام گمانه‌ها عامران و عاملان ترور خانم بوده است، مرگ وی و متعاقب آن استعفاء اجباری مشرف دو بازیگر اصلی سناریوی تقسیم قدرت را حذف کرد و درکل این سناریو مخدوش شد و علیرغم میل واشنگتن تغییراتی در شیوه و سطح بازیگران بوجود آمد (منصوری، ۱۳۹۰: ۲۱). ترور خانم بی نظیر بوتو و حذف پرویز مشرف از سناریوی آمریکایی تقسیم قدرت در پاکستان، موفقیت این سناریو را با تردیدهای اساسی مواجه کرده است. درحال حاضر حزب مردم که قرار بود بخش سیاسی سناریوی مذکور را اجرایی کند، فاقد انسجام و کارآمدی است به گونه‌ای که مخالفت‌های جدی از درون حزب با آصف زرداری (همسر بوتو) برای کاندیداتوری پست ریاست جمهوری پاکستان بعمل آمد. براین اساس به نظر می‌رسد حزب مردم ظرفیت لازم را برای عملیاتی کردن بخش سیاسی سناریوی واشنگتن ندارد. از سوی دیگر با کناره‌گذاری شدن مشرف در مراحل نهایی این بازی، هارمونی و هماهنگی لازم در بین بخش‌های نظامی، امنیتی و سیاسی این سناریو از بین رفت. لذا از هم اکنون می‌توان پیش‌بینی کرد که بدنه ارتش و «آی. اس. آی» مایل به همراهی حزب مردم برای مقابله با طالبان و القاعده نیست کما اینکه عدم همکاری و همراهی در تعاملات ارتش «آی. اس. آی» و حزب مردم در پاکستان مسبوق به سابقه است. به عبارت دیگر اکنون این واقعیت حتی برای واشنگتن نیز اثبات شده است که آمریکا نمی‌تواند بر نقش آفرینی ارتش و سرویس امنیتی پاکستان و کارآمدی حزب مردم برای مقابله با تروریسم امیدوار باشد. از این رو می‌توان پیش‌بینی کرد که کنترل محیط سیاسی و امنیتی پاکستان مهار طالبان یکی از چالش‌های اساسی کاخ سفید در پاکستان است (هپل، ۱۳۸۰: ۶۷). در این مورد هفته‌نامه آمریکایی تایم در تحلیلی پیرامون تحولات پاکستان و ارتش این کشور نوشت: بدنه ارتش این کشور نه تنها سر دوستی با آمریکایی‌ها را ندارد، بلکه نگرش‌های ضد آمریکایی نیز در آن دیده می‌شود که این مساله نگرانی سران کاخ سفید را برانگیخته است. یکی دیگر از چالش‌های آمریکا در پاکستان **فساد طبقات فوقانی** **مورد حمایت کاخ سفید در جامعه پاکستان** و رویکرد لایه‌های اجتماعی زیرین در این کشور به نیروهای مذهبی و قومی است. در واقع حرکت معکوس جامعه سنتی پاکستان در نسبت با لیبرال‌های سیاسی و نظامی مورد حمایت آمریکا، نگرانی واشنگتن را عمیق‌تر کرده

است. بازی با برگ‌های سوخته نیز یکی از چالش‌های کاخ سفید در پاکستان محسوب می‌شود. آمریکا برای مهار تحولات سیاسی، اجتماعی و امنیتی پاکستان، چاره‌ای جز استفاده از لیبرال‌های مورد وثوق ندارد. در این راستا پرویز مشرف که نماد بخش نظامی غرب گرایان لیبرال در پاکستان بود به نقطه پایانی رسید و دیر یا زود نیز آصف زرداری و حزب مردم که نماد بخش سیاسی غرب گرایان هواخواه لیبرالیسم می‌باشند هم به این نقطه خواهند رسید. از دیگر چالش‌های آمریکا در پاکستان می‌توان به شبکه گسترده تبلیغاتی و قدرت افراطیون سلفی و و تربیتی آنان اشاره کرده است. جریان‌های ستیزه‌جوی افراطی بدون همکاری با دولت پاکستان، تفاوتی بین بخش سیاسی و نظامی در این کشور نمی‌بینند. در چنین وضعیتی، به نظر می‌رسد واشنگتن به ناچار سیاست مداخله نظامی و استفاده از قدرت نظامی در پاکستان و مناطق قبایلی را دنبال کند. اما اتخاذ این سیاست ممکن است به چالش جدیدی برای کاخ سفید تبدیل شود. در واقع واشنگتن با این کار همانند خودزنی در عراق، دست به یک خودزنی دیگر در پاکستان می‌زند که برآیند آن ممکن است به طالبانیزه شدن پاکستان منتهی شده و آمریکا را در دامی گرفتار کند که روزگاری آن را برای اتحاد جماهیر شوروی سابق در افغانستان پهن کرده بود. در این رابطه جوزف سی‌رینسون، معاون دبیر کل امنیت ملی و روابط بین‌المللی در مرکز پیشرفت آمریکا در نوشتاری تصریح می‌کند که: آمریکا از سوی ایران و عراق با تهدیدی روبه‌رو نخواهد شد، بلکه این تهدید از پاکستان خواهد بود. وی در ادامه تأکید می‌کند که حکومت متزلزل، مواد کافی برای ساخت ۵۰ تا ۱۰۰ بمب اتمی، به اضافه تأثیرات فراوان اسلام‌گراها، باعث می‌شود که پاکستان خطرناکترین کشور در روی زمین برای ایالات متحده آمریکا باشد. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که ممکن است پس از کشته شدن خانم بوتو و وادار شدن مشرف به استعفاء، تغییراتی در سناریوی آمریکا بوجود آمده باشد. به این ترتیب که کاخ سفید با بمباران و کشتار غیرنظامیان در مناطق قبایلی از یک طرف سران قبائل را برای همراهی با واشنگتن تحت فشار قرار داده و از طرف دیگر آنان را وادار به معامله با آمریکا پیرامون القاعده و طالبان تندرو کند. در این راستا نشریه آمریکایی لس‌آنجلس تایمز نوشته است؛ دولت بوش در حال آماده‌سازی برای انجام عملیات نظامی در مناطق قبایلی است تا با این اقدام، ناکامی‌های خود در عراق و افغانستان و ناتوانی مقابل ایران را پنهان کرده و به جمهوری‌خواهان کمک کند تا در انتخابات ریاست‌جمهوری

آمریکا موفق ظاهر شوند. وقایع پاکستان به‌ویژه گواهی بر یک واقعیت است: شکست سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا در قبال پاکستان و افغانستان. این در حالی است که ایالات متحده از زمان رویداد ۱۱ سپتامبر تاکنون بیش از ۲۰ میلیارد دلار به پاکستان کمک کرده تا اسلام‌آباد بتواند تهدیدات ناشی از طالبان و القاعده را مهار کند.

چالش‌های آمریکا در قبال پاکستان
حرکت معکوس جامعه سنتی پاکستان در نسبت با لیبرال‌های سیاسی و نظامی
فساد طبقات فوقانی مورد حمایت کاخ سفید در جامعه پاکستان
رویکرد لایه‌های اجتماعی زیرین در کشور پاکستان به نیروهای مذهبی
بازی با برگ‌های سوخته
به قدرت افراطیون سلفی و شبکه وسیع تبلیغی-تربیتی آنان

جدول ۲. چالش‌های آمریکا در قبال پاکستان (ماندل، ۲۰۱۴: ۱۲).

چالش‌های منطقه‌ای

ایران و پاکستان به عنوان همسایگان نزدیک افغانستان از برآیند تحولات شگرف دهه‌های گذشته این کشور که میلیون‌ها پناه‌جو را شکل داده، متأثر گردیده‌اند. افغانستان همچنان تشنه آرامش و ثبات است. تهران و اسلام‌آباد به بهبود بنای روابط مخدوش دهه ۹۰ که عمدتاً به دلیل اختلاف سیاست‌ها بر سر افغانستان بوده، همت گمارده‌اند. دو کشور بایستی از نزدیک در بازسازی افغانستان و نهادینه سازی یک آرامش پایدار و بازگشت پناهجویان از ایران و پاکستان به کشورشان همکاری نمایند. استقرار آرامش و ثبات در افغانستان به سود منافع ملی دو کشور همسایه بوده و دو کشور بایستی حمایت کامل خود را از روند سیاسی افغانستان که نشأت گرفته از توافق بوده و از دولت حامد کرزای و تقویت پایه‌های صلح و ثبات در افغانستان به عمل آورند. قاچاق مواد مخدر که منبع عمده مالی گروه‌های افراط‌گرا است از جمله مخاطرات رو به رشد در این کشور محسوب می‌گردد. شبکه‌ای غیر قانونی قاچاق مواد به عنوان مجاری انتقال سلاح‌های سبک مواد منفجره و قاچاق انسان مطرح بوده و دو کشور بایستی اقدامات اساسی را به منظور مبارزه و ریشه‌کنی پایده قاچاق مواد مخدر به عمل

آورند. ایران و پاکستان بایستی نسبت به جذب کمک‌های جهانی در این خصوص اهتمام ورزند چرا که این مسئله مشکلی جهانی و نه منطقه‌ای است. روابط با هند چالش دیگر منطقه در روابط ایران و پاکستان محسوب می‌شود. پاکستان نگران احداث کریدور شمال-جنوب که ایران درصدد ایجاد آن با مشارکت هند و روسیه می‌باشد، است. ایران دارای روابط خوبی با هند بوده و از این رو پاکستان خواستار ایفای نقشی کلیدی از سوی ایران جهت کشاندن هند به پای میز مذاکره بر سر مسئله کشمیر است. ایران نیز احساس می‌نماید که زمان حل و فصل مسئله کشمیر فرا رسیده و خواستار میانجی‌گری در این زمینه می‌باشد. خانم نسیم زهرا تحلیل‌گر مسائل امنیتی پاکستان به عنوان آخرین سخنران این میزگرد به تحلیل جنبه‌های مفهومی و عینی روابط آرمانی پرداخته و اظهار داشت: دوستی به معنای وفاداری بوده و این وفادار مزایای ارزشمند امنیت ملی را به دنبال خواهد داشت. کشاندن روابط دوجانبه به سمت دوستی یک روند هوشمندانه‌ای است که کشور و مقامات دولتی بایستی آن را رقم بزنند.

دو عامل اساسی در این راستا توجه به الزامات و شرایط است. حال نظری به چارچوب روابط دو کشور از این منظر می‌افکنیم:

- ۱- الزامات: الزامات در گرو عوامل پایدار و ناپایدار است. الزامات پایدار مانند ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک میان ایران و پاکستان که الزام مثبتی برای روابط به شمار می‌رود چرا که مرز مشترک می‌تواند دارای الزامات مثبت یا منفی بوده که این امر بستگی به سیاست دولت‌ها خواهد داشت اگر سیاست‌های کشورهای دارای تأثیرات منفی تجاری، امنیتی و سیاسی برای یکدیگر باشد، در این صورت همکاری بالقوه تا حد مقابله تنزل خواهد یافت. بدین ترتیب عوامل ناپایدار که الزاماتی را به دنبال خواهند داشت توان تغییر راهبردهای امنیتی، اقتصادی و اعتقادی طرف مقابل را خواهند داشت. به عنوان مثال ارتقاء سطح روابط امنیتی با کشور ثالث مانند پاکستان با آمریکا و ایران با هند در این ردیف می‌گنجد مواضع دو کشور در قبال تحولات جدید سیاسی-جغرافیایی منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای بر الزامات روابط دو جانبه تأثیرگذار خواهد بود که در این خصوص می‌توان به حضور نظامی آمریکا در افغانستان، طرح محور شرارت از سوی آمریکا، جنگ علیه به اصطلاح «تروریسم اسلامی»، مسابقه موشکی در

منطقه، توسعه توان هسته ای تهاجمی هند تاکید بر سیاست خلع سلاح یک جانبه، نظامی گری مخرب و کاربرد گزینشی حقوق بین الملل اشاره نمود.

۲- شرایط: شرایط به معنای عناصر خاص تسهیل کننده گفتگوی سازنده و پیوسته در عرصه روابط است. چهار عامل: اراده سیاسی، گفتگوی نهادینه شده، توافقات و مطبوعات مستقل و فعال در این امر دخیل بوده که به تحلیل آن می پردازیم:

۱- اراده سیاسی: در خصوص ایران و پاکستان از نوامبر ۲۰۰۱ اراده عالییه سیاسی در اسلام آباد و تهران احساس می شود که می توان به سفرهای متقابل روسای جمهور دو کشور اشاره نمود گرچه سفر آقای خاتمی پاسخ دیر هنگامی به دعوت دو سال قبل رئیس جمهور پاکستان بود اما در هر حال نقطه عطفی در روابط محسوب می شود. شالوده ریزی اراده سیاسی را می توان با تشکیل یک گروه ضربت فعال که ریاست آن با رئیس اجرایی کشور یا نماینده وی بوده و هر ماه یا سه ماه تشکیل جلسه می دهد به پیش برد، وظیفه این گروه در دو امر: الف- ایجاد هماهنگی ب- مبارزه با کاستی ها و سستی ها خلاصه می شود.

۲- گفتگوی نهادینه شده: روابط فیما بین در دهه گذشته شاهد بی اعتمادی بوده و این بی اعتمادی آغازگر جنگ رسانه ها شده است. حمله به سیاست های طرف مقابل در قبال افغانستان، مسیرهای تجاری، سیاست های صادراتی، فرقه گرایی، روابط با هند و آمریکا از آن جمله می باشند. پس از نوامبر ۲۰۰۱ گفتگوهای زیادی به عمل آمد که می توان به کمیسیون مشترک همکاری دفاعی، ارتباطات، تجارت، امنیت، کمیته ویژه امنیتی و مرزی، مذاکرات وزرای امور خارجه و تعامل منظم مقامات امنیتی دو کشور (حول محور آینده افغانستان و نقش هندی ها در شهرهای دارای موقعیت استراتژیک ایران) اشاره نمود.

۳- توافقات: توافقات دو جانبه چارچوب حرکت رو به جلوی روابط را تعیین می نمایند. در این زمینه یادداشت تفاهمهایی در سال گذشته ما بین دو کشور به امضا رسید و در همین رابطه موافقتنامه دفاعی سال ۱۹۸۹ را داریم.

۴- مطبوعات مستقل و فعال: تا همین اواخر رسانه‌های دو کشور منعکس‌کننده جو بدگمانی حاکم بر دو کشور نسبت به یکدیگر بودند. به طور مشخص در طی سه ماهه اخیر دو ملاقات میان مسئولان امنیتی دو کشور در خصوص ضرورت توقف تبلیغات منفی رسانه‌ها بر ضد یکدیگر صورت پذیرفته است.

نتیجه‌گیری

روابط دوجانبه پاکستان-آمریکا عمدتاً متأثر از ملاحظات راهبردی و فراز و نشیب‌های دوره‌ای بوده است، که هر دو طرف را ناگزیر از تعامل با یکدیگر پیرامون مسایل مهم و موضوعات برخورددار از علاقه مشترک ساخته است. خروج قوای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹ و متعاقباً، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی راقم ختم دوران طلایی مناسبات پاکستان - ایالات متحده بود که از ناحیه کشیده شدن رقابت‌های جنگ سرد به خاک افغانستان ضرورت یافته بود. دهه بعد با مشخصه رکود در روابط پاکستان و آمریکا با تحولاتی نظیر ارتقاء جایگاه بین‌المللی چین و همچنین ظهور هند به عنوان یک قدرت جدید جهانی در تقابل با چین و برخورددار از اهمیت ویژه در اعمال سیاست خارجی آمریکا قرین گردید. واقعه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ پاکستان را ناگزیر از ملحق شدن به ائتلاف تحت رهبری آمریکا در افغانستان و صدور مجوز دسترسی ناتو به راه‌های ارتباطی و تدارکاتی خود ساخت و در مقابل این کشور را مشمول دریافت مساعدت‌های اقتصادی و نظامی نمود. با به درازا کشیده شدن جنگ اختلافات اسلام آباد با دولت اوپاما پیرامون اتهام پشتیبانی و پناه دادن به طالبان و حضور عناصر القاعده در پاکستان آشکار گردید و زمینه ساز سردی روابط خصوصاً بعد از عملیات بقتل رسانیدن اسامه بن لادن در خاک پاکستان شد.

ویژگی سیاست خارجی دولت دونالد ترامپ در ارتباط با پاکستان از ناحیه دو دوره زمانی مجزا قابل تفسیر است: تیرگی روابط در دو سال اول که به تعلیق کمک امنیتی ۱/۳ میلیارد دلاری انجامید، و مناسبات نه چندان گرم دو سال پایانی دوره ریاست جمهوری ترامپ که با همکاری‌های ضد تروریسم و پیشرفت حاصله در فرآیند صلح افغانستان همراه بود و سایر جوانب روابط دوجانبه را تا حدودی تحکیم بخشید. به قدرت رسیدن بایدن و احتمال تنظیم

مجدد سیاست ایالات متحده در قبال جنوب آسیا اینک از اهمیت والایی نزد رهبران پاکستان برخوردار است. گرچه رئیس جمهور جدید آمریکا در حال حاضر با چالش های جدی داخلی و بین المللی مواجه بوده و از فراغت لازم برای پرداختن به موضوعات ثانویه نظیر ماهیت مناسبات دو جانبه با اسلام آباد برخوردار نیست لکن فرآیند متوقف شده صلح افغانستان و نیاز به اهرم فشار پاکستان بر طالبان او را ناگزیر از ورود به دور جدیدی از تعامل با اسلام آباد خواهد ساخت. بایدن بعنوان فردی معروف به بد بینی نسبت به جنگ و منتقد "جنگ های ابدی"، برغم صدور دستور بررسی مجدد پیمان صلح آمریکا با طالبان، بنظر نمی رسد مشی متفاوت از دونالد ترامپ پیرامون خارج نمودن سربازان آمریکایی از افغانستان و پایبند دانستن کامل طالبان به قرارداد صلح ماه فوریه ۲۰۲۰ دوحه اتخاذ نماید. حفظ خلیلزاد در سمت خود به عنوان نماینده آمریکا در امور افغانستان نیز موید این مطلب است. ماهیت روابط واشنگتن - دهلی نو عاملی تعیین کننده در تنظیم مجدد احتمالی مناسبات پاکستان - آمریکا محسوب می شود. پاکستان خصوصا از دهه ۱۹۹۰ به این سو حساسیت خاصی نسبت به روند رو به توسعه روابط آمریکا با هند ابراز داشته است. با عنایت به اولویت داشتن ملاحظات حقوق بشری در سیاست خارجی دموکرات های آمریکا، مقامات پاکستانی انتظار دارند دولت جدید آمریکا هند را بدلیل عملکرد "سوال برانگیز" خود در کشمیر مورد مواخذه قرار دهد. اگر چه محتمل است دولت بایدن موضوع حقوق بشر در کشمیر را مورد بررسی عمیق تری قرار دهد لکن پافشاری آمریکا بر این موضوع تا حد مخدوش ساختن روابط با هندوستان بابت یک مخاصمه به حاشیه رانده شده دور از انتظار می نماید. از دیدگاه آمریکا، چین عنصر کلیدی نگرانی ها در منطقه است و هند در معادله ایجاد توازن با چین از ارزشی حیاتی برخوردار است. اشتیاق آمریکا به خشی نمودن ابتکار بلند پروازانه "کمربند و جاده" چین و همچنین مهار پیشروی پکن بعنوان قدرتی جهانی کماکان موجب محصور ماندن منافع راهبردی و ژئو پلتیک آمریکا در منطقه ایندو - پاسیفیک در همسویی بیشتر با هند در مقام مقایسه با پاکستان خواهد بود. محتملا بایدن بر خلاف سلف خود، مناسبات دفاعی با پاکستان را مورد توجه بیشتری قرار داده و گام هایی به سمت احیای نقش توازن بخشی راهبردی آمریکا بین هند و پاکستان برخواهد داشت.

آمریکا شریک تجاری مهم پاکستان است و حجم مبادلات دوجانبه دو کشور به ۶/۶ میلیارد دلار در سال بالغ گردیده است. ایالات متحده عمده ترین مقصد صادراتی پاکستان است حال آنکه چین نخستین مبدا واردات پاکستان به شمار می رود. اسلام آباد با وجود ارتباطات مستحکم راهبردی و اقتصادی با چین نیازمند کمک های آمریکا برای ادامه برنامه توسعه و پویایی اقتصاد خود می باشد. اتکای اساسی پاکستان به جریان کمک های مالی و توسعه ای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با توجه به نقش کلیدی واشنگتن در نهاد های یاد شده دولت پاکستان را مجاب خواهد ساخت تا با بایدن در خلال دوره ریاست جمهوری وی مراوده نزدیک تری پیشه نماید. پاکستان و آمریکا بعنوان دو "متحد" به مدت چند دهه رابطه ای پیچیده و معطوف به موضوعات خاص با جهت گیری متفاوت در برخی موارد را تجربه کرده اند. در دوره ریاست جمهوری بایدن تغییر رویه چشمگیری در قبال پاکستان چندان محتمل نیست و مفهوم معمول "روابط تبادلی" متأثر از نیازمندی های امنیتی دو طرف کماکان چارچوب تعامل آمریکا با پاکستان را شکل خواهد داد. بایدن از منظر افغانستان به پاکستان خواهد نگریست و تلاش بیشتر پاکستان به منظور کنترل طالبان را مطالبه خواهد کرد. چنانچه گفتگو های بین افغانی از مسیر خود خارج شده و آتش مخاصمات شعله ورتر گردد، روابط واشنگتن با اسلام آباد تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. با احتمال قوی متعهد باقی ماندن بایدن به تفاهم صلح دوحه منجر به خروج عمده نظامیان آمریکایی از افغانستان خواهد شد، و برای اولین بار در خلال چهار دهه، آمریکا و پاکستان مسیری جز اقناع به یک روابط دوجانبه فاقد موتور محرکه موضوع افغانستان پیش روی نخواهند داشت.

منابع و مأخذ:

ماندل، رابرت (۱۴۰۳). چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

متقی زاده، زینب (۱۴۰۲). جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس، قم: موسسه شیعه شناسی.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۹). «دریای خزر تصویری ژئوپلیتی کیازمان عیدر راه همکاری های منطقه ای». ترجمه سیدمرتضی میرمطهری، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۱۶۲-۱۶۱.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۹). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. سمت، تهران.

مقدمفر، مهناز (۱۳۹۶). ایران دکانوندهار تلند (موقعیت ژئوپلیتیکی ایران)، روزنامه رسالت، خردادماه.

منصوری، جواد (۱۳۹۰) «چالش های ایران و آمریکا» / انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

موسسه تدبیر اقتصاد، (۱۳۸۷). تحریم اقتصادی، آثار و پیامدها، سیاست ها و راهکارها.

میرحیدر، دره (۱۳۸۶). مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.

هیل، لسل (۱۳۸۰). تجدید حیات ژئوپلیتیک، ترجمه دکتر دره میرحیدر، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۴۸-۴۷، مرداد و شهریور.

منابع انگلیسی

-antony h. cordsman. The middle east nd the geopolitics of energy:a graphic analys.part one. Csis. Washington dc.1999.pp:34-42.

- Barzegar,(2000) “Detente in khatami ’s foreign policy and its impact on improvement of iran-saudi relations”, IMESS, p.159.
- Dugin, Aleksander. (2003) [http: // f27. Parsimony. Net / forum 67363 / messages / 1527. htm](http://f27.Parsimony.Net/forum/67363/messages/1527.htm).
- Geoffrey Kemp, Energy Superbowl, Strategic Politics and the Persian Gulf and Caspian Basin, the Nixon Center, Washington, DC, 1997.
- Gove, P.B, Websters Dictionary, Merriam Webster Inc. U.S.A 1986 p.950.
- Johnston R.J, TheDictionary of human Geography, Black Well, U.S.A-U.K, 1994, p.228.
- Monkhouse, F.J, A dictionaryof Geography, Edward-Arnold, England, 1972 p.154.
- Osullivan, Patrick, GeoPolitics, Croom Helm, Australia, 1986, p.2.
- Oxford Advanced learners Dictionary,Oxford University Press, Fourth Edition, U.K, 1989,p.515.
- Taylor, peter, political Geography, Long man, Third Edition, England, 1993, p.228.
- İLHAN, SUAT.(2002). Avrasya Dosyası “Jeopolitik Özel” Cilt: 8. Sayı:4’s. Kış.
- Akbar Hashemi – Rafsanjani(2001), Discourse Quarterly, Vol. 3, no. 2, p.13.

-Karabulut, Bilal; (2005).“Strateji Jeostrateji Jeopolitik”; Ankara: Platin.

-Kathleen Barden & Shelley fred. (2000). "Engaging Geopolitics" London.

-Stern, Jessica (1999) Apocalypse Never, But the Threat is Real Survival, Winter.

-United states energy information administration. March 2002.